



Research Paper

**Iranian's Attitudes toward Persian-Speaking Eastern Migrants: Representation of Afghans in Iranian Instagram User's Comments**

**Ghader Balakhani <sup>\*1</sup> Omid Heydarnezhad <sup>2</sup>**

1 Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2 M.A. Student, Department of Assessment and Measurement, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

**Keywords**

Afghanistan Iran human  
geography social  
exclusion migration.




**A B S T R A C T**

The extensive migration of Afghans to Iran, as a prominent social phenomenon, has generated diverse attitudes within Iranian society. The significance of this phenomenon is rooted in the cultural and historical continuity between the two nations, yet it has consistently been accompanied by challenges such as population density, competition over resources, and social tensions. Therefore, this study aims to investigate the attitudes and thought patterns of Iranian Instagram users toward Afghan migrants, addressing how these attitudes are represented in comments. The research employed a qualitative content analysis approach, with a sample consisting of 512 purposively selected comments from news, social, and educational Instagram pages (from June to December 2024), chosen based on criteria such as thematic relevance, user engagement, and diversity of perspectives. The texts were analyzed using the framework proposed by Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). Five main themes were identified: perceived threat (including resource scarcity and security risks), nationalistic superiority, state-nation urgency (support or opposition to migration policies), stereotypes and prejudice, and supportiveness (emotional and rational). The findings reveal that perceived threat, nationalistic superiority, state-nation urgency, and stereotypes reinforce the discourse of migrant deportation, whereas supportiveness contributes to social inclusion. This research enhances understanding of the paradoxical cultural-social space surrounding Afghan migration in Iran and recommends revising migration policies, promoting humane discourses, and directing future studies toward more diverse contexts to reduce tensions in the existing human geography space.

\*Corresponding Author.

Email Addresses: [g.balakhani@pnu.ac.ir](mailto:g.balakhani@pnu.ac.ir).

Balakhani, G. and Heydarnezhad, O. (2026). Qualitative Analysis of Iranians' Attitudes Toward the Presence of Afghan Migrants as Reflected on Instagram. *Human Ecology*, 4(13), 1592-1603.

 Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2025.540794.1128>



## بررسی نگرش ایرانی ها نسبت به حضور مهاجرهای هم زبان شرقی: افغان ها در آیینه کامنت های اینستاگرامی ایرانی ها

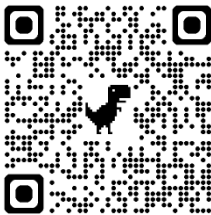
قادر بالاخانی\*<sup>۱</sup> امید حیدرنژاد<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه سنجش و اندازه گیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

### واژگان کلیدی

افغانستان ایران جغرافیای  
انسانی طرد اجتماعی  
مهاجرت.



### چکیده

مهاجرت گسترده افغانستانی ها به ایران به عنوان یک پدیده اجتماعی برجسته، نگرش های متنوعی را در جامعه ایرانی ایجاد کرده است. اهمیت این پدیده ریشه در پیوستگی فرهنگی و تاریخی دو ملت دارد، اما همواره با چالش هایی مانند تراکم جمعیت، رقابت بر سر منابع و تنش های اجتماعی همراه بوده است. لذا این مطالعه با هدف بررسی نگرش ها و الگوهای فکری کاربران ایرانی اینستاگرام نسبت به مهاجران افغانستانی، به چگونگی بازنمایی این نگرش ها در کامنت ها می پردازد. پژوهش با رویکرد تحلیل محتوای کیفی انجام شد و نمونه شامل ۵۱۲ کامنت که به طور هدفمند از صفحات خبری، اجتماعی و آموزشی اینستاگرام (تیر تا آذر ۱۴۰۳) بود که بر اساس معیارهایی مانند ارتباط موضوعی، تعامل و تنوع برگزیده شدند. متون بر اساس چهارچوب مفهومی الو و کینگاس تحلیل گردیدند. پنج مضمون اصلی شناسایی شد: تهدید ادراک شده (تحدید منابع و تهدید امنیتی)، برتری جویی ملی گرایانه، اضطراب دولت-ملت، تصورات قالبی و حمایتگری (عاطفی و عقلانی). یافته ها نشان می دهد که تهدید ادراک شده، برتری جویی ملی گرایانه، اضطراب دولت-ملت و تصورات قالبی، گفتمان طرد مهاجران را تقویت می کند، در حالی که حمایتگری به شمولیت اجتماعی کمک می کند. این پژوهش به درک فضای پارادوکسیکال فرهنگی-اجتماعی مهاجرت افغانستانی ها در ایران کمک کرده و پیشنهاد می دهد سیاست های مهاجرتی بازنگری شوند، گفتمان های انسانی ترویج یابند و پژوهش های آینده بر بسترهای متنوع تر تمرکز کنند تا تنش ها در فضای جغرافیای انسانی موجود کاهش یابد.

ارجاع به این مقاله: بالاخانی، قادر و حیدرنژاد، امید. (۱۴۰۴). بررسی نگرش ایرانی ها نسبت به حضور مهاجرهای هم زبان شرقی: افغان ها در آیینه کامنت های اینستاگرامی ایرانی ها. اکولوژی انسانی، ۴(۱۳)، ۱۵۹۲-۱۶۰۳.

## ۱. مقدمه

جامعه ایران چند صباحی است که با مسئله حضور گسترده مهاجران افغانستانی مواجه است. مسئله‌ای که از دو بعد به مثابه امری دشوار و پرابلماتیک برای تحقیق حاضر، واجد اهمیت و ضرورت بررسی است. بعد نخست به مختصات فرهنگی و جغرافیایی منطقه، بویژه با محوریت روابط تاریخی بین ایرانی‌ها و افغانی‌ها مربوط می‌شود که از منظر جغرافیای انسانی و تاریخی منطقه، واجد اهمیت است. بعد دوم به پیامدهای اجتماعی افزایش حضور افغان‌ها به عنوان مهاجران خارجی اشاره دارد؛ پیامدهایی چون دگرگونی بافت جمعیت، افزایش تراکم جمعیت در مناطق حاشیه‌نشین شهری، رشد آسیب‌های اجتماعی و برخورد میان دو گروه جمعیتی بومی و مهاجر در فضای اجتماعی. از منظر بعد اول حضور افغان‌ها را نمی‌توان به امر مهاجرت در همان معنای زیستی‌اش یعنی جابجایی برای بهبود وضعیت، تقلیل داد. بلکه این حضور باتوجه به پیشینه تاریخی آن و جغرافیای انسانی منطقه بر نوعی پیوستگی بین افغانی‌ها و ایرانی‌ها دلالت دارد. اما از منظر بعد دوم؛ حضور افغان‌ها بویژه با تشدید تراکم آنان در سالهای اخیر به مثابه مسئله‌ای اجتماعی با محوریت مهاجرت، توصیف می‌شود. در ادبیات انگلیسی برای توضیح مهاجرتی که در مقصد به شکل‌گیری مجموعه‌ای از مسائل دامن زده از اصطلاح immigration استفاده می‌شود (نور علی وند و همکاران، ۱۳۹۴). این مسائل اغلب در سطوح کلان نظیر اختلالات اقتصادی و سیاسی، میانی نظیر دگرگونی زیست بوم شهری، افزایش آسیب‌های اجتماعی و سطح خرد نظیر احساس ناامنی در بین افراد و خشونت‌های میان فردی تحلیل می‌شوند (باندز، ۱۳۹۵؛ کاپلان و همکاران، ۱۳۹۱؛ ربانی، ۱۳۸۵).

آنچه مسئله مهاجرت افغان‌ها را دشوار کرده در واقع همین وضعیت متناقض و یا پارادوکسیکال حاکم بر فضای این رویداد است. بر مبنای همین وضعیت نیز می‌توان موضع‌گیرهای داخلی در مقابل حضور افغان‌ها را نیز به شکل کلی به دو دسته از نگرش‌های منفی که حضور افغان‌ها را بر نمی‌تابد و نگرش مثبت که با آغوش باز از آنان استقبال می‌کند دسته‌بندی کرد. در تحقیق حاضر تلاش شده است تا با رویکردی میان‌رشته‌ای این مسئله هم از منظر جامعه‌شناسی با محوریت تراکم جمعیت در فضای شهری هم از منظر روانشناسی اجتماعی با محوریت روابط انسانی و نگرش‌های شکل‌گرفته نسبت به افغان‌ها در بین ایرانیان و هم از منظر جغرافیای انسانی با محوریت فضای روابط انسانی بین دو گروه به عنوان اقوام ساکن در فلاتی مشترک، مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

یکی از پیامدهای ملموس مهاجرت، تراکم جمعیت و بدنبال آن برخورد جمعیت در همان معنای دورکیمی‌اش است. در جهان امروز بخش قابل توجهی از این تراکم در محدوده زیستی شهرها شکل می‌گیرد و به این ترتیب فضای تعاملات اجتماعی در شهرها را تحت الشعاع قرار می‌دهد (کاپلان و همکاران، ۱۳۹۱). اندیشمندان مکتب شیکاگو نخستین ادبیات مبتنی بر نقش مهاجرت در توسعه فضای شهری را بر همین اساس تدوین کرده‌اند (باندرز، ۱۳۹۵؛ شارع پور، ۱۳۸۹). اما فراتر از جغرافیای انسانی شکل‌گرفته در فضای شهری، بر اساس دیدگاه امیل دورکیم بویژه در کتاب تقسیم کار اجتماعی می‌توان استدلال کرد که تراکم جمعیت پیامدهای ساختاری بنیادینی برای زندگی اجتماعی بدنبال دارد. دورکیم این مهم را با تمرکز بر مفهوم تراکم اخلاقی توضیح داده است. اهمیت توجه به مفهوم تراکم اخلاقی دورکیم برای تحقیق حاضر را بایستی در تعریف این مفهوم به معنای برخورد انسان‌ها به واسطه تراکم مادی در اینجا مهاجرت جستجو کرد (آرون، ۱۳۹۴). این تراکم محصول مهاجرت است و به زمینه‌ای از بروز برخورد به تعبیر دورکیم و یا ایجاد نگرش به تعبیر روانشناسی اجتماعی و یا مواجهه انسانی به تعبیری جغرافیای انسانی منجر می‌شود. به لحاظ تحلیلی برای فرموله کردن مسئله؛ این مواجهه با محوریت مفهوم نگرش بر دو جهت مبتنی شده است. جهت‌گیری مثبت به معنای پذیرش مهاجران بویژه از منظر انسانی در معنای عام آن و خاص گرایانه با محوریت زبان فارسی و اشتراکات دینی و فرهنگی با پیشینه کهن بین دو ملت و جهت منفی به معنای طرد مهاجران افغان در فضای شهری، وجود فاصله اجتماعی قابل توجه و تاکید بر اخراج آنان از کشور.

این دوگانگی در مواجهه با افغان‌ها، مسئله حضور آنان در جامعه ایران را از وضعیت صرف مهاجرت و پیامدهای اجتماعی‌اش دور ساخته و تبدیل به مسئله‌ای پیچیده و دشوار کرده است. در تحقیق حاضر با توجه به این دوگانگی جهت روشن شدن ابعاد این فضا بر بررسی نگرش ایرانیان نسبت به حضور افغان‌ها در کشور تمرکز شده است. به همین منظور دیدگاه‌های آنان در فضای مجازی نسبت به این مسئله مورد توجه قرار گرفته است. این دیدگاه‌ها در فضای مجازی اغلب در قالب کامنت‌هایی اظهار می‌شوند. انتخاب فضای مجازی به این دلیل انتخاب شده است که این امکان را برای افراد فراهم می‌سازد تا برخلاف عملکردهای موجودشان در جهان واقعی که اغلب تابع شرایط و الزامات بیرونی هستند؛ جهت‌گیری‌های واقعی خودشان را در خلاء الزامات و شرایط تعیین‌کننده مذکور آزادانه به نمایش بگذارند.

کامنت‌ها شامل مجموعه پیام‌هایی هستند که به دو شیوه متن و یا استفاده از استیکرها و یا مجموعه‌ای از نمادهای ارتباطی ابراز می‌شود. در این تحقیق برای حصول به اطلاعات معتبر بر کامنت‌های متنی تمرکز شده است؛ چراکه بر خلاف نمادهای مجازی، بار معنایی بیشتری داشته و اطلاعات بیشتری با جزئیات وسیع در اختیار افراد قرار می‌دهند. برای این مهم از تکنیک تحلیل محتوی کیفی استفاده شده است.

هدف پاسخ به پرسشی است که چگونگی نگرش ایرانیان به حضور افغان ها را با لحاظ کردن وضعیت پارادوکسیکال حاکم بر این فضا مورد سوال قرار داده است.

## ۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

### ۱-۲. مبانی تجربی تحقیق

ادبیات تجربی مرتبط با موضوع مورد نظر در این تحقیق به عوامل مختلفی تقسیم میشود. یک گروه از این پژوهش ها به عوامل موثر بر مهاجرت افغانستانی ها به ایران میپردازد (جانزاده، ۱۳۹۹؛ جلال، ۱۳۹۷؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۸). به عنوان مثال (جانزاده، ۱۳۹۹) به دسترسی کار بیشتر و شرایط مساعد تر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ایران اشاره میکند که تبدیل به عوامل جاذبی برای مهاجران افغانستانی شده اند. همچنین (ستاره، ۱۳۹۷) به عامل فقر شدید به عنوان یکی از مهم ترین علت مهاجرت افغانستانی ها به ایران یاد میکند. دسته دیگر و از پربحث ترین پژوهش ها در زمینه مهاجران افغانستانی به پیامد های این مهاجرت و تاثیرات آن در عواملی چون امنیت، اقتصاد، اشتغال، بهداشت و... در ایران میپردازند و حجم بسیاری از پیشینه مطالعاتی را به خود اختصاص میدهد (بختیاری و مالکی، ۱۳۹۷؛ حسینی و همکاران، ۱۳۹۷؛ عیسی زاده و مهرانفر، ۱۳۹۲ الف، ۱۳۹۲ ب). وجه مشترک بسیاری از این مطالعات به پیامد های منفی ناشی از حضور مهاجران میباشد. به عنوان مثال (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷) به افزایش نرخ بیکاری در پی افزایش مهاجر افغانی در کشور اشاره میکنند. یا در مطالعه ای دیگر در شهر ارومیه که به گفته نویسنده پرسشنامه ها توسط کارشناسان حوزه اتباع بیگانه تکمیل شده بود، به تاثیر منفی تردد افغانستانی ها در امنیت عمومی شهر اشاره میشود (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۷) در مطالعات بسیاری حضور افغانستانی ها را با پیامد های جانی و امنیتی (عزیزی، ۱۳۹۷)، بیکاری، ناهنجاری های اجتماعی، حاشیه نشینی، استفاده از منابع مختلف استان نظیر آموزشی و بهداشتی یا رفاهی، تحمیل هزینه بر اقتصاد، ازدواج های غیرقانونی با شهروندان ایرانی و تولد فرزندان بی هویت، انتقال بیماری های واگیردار و خطرناک و اشاعه تفکرات خشونت طلبی، جعل مدارک و جاسوسی و... (علی پور و همکاران، ۱۳۹۶). که به نظر میرسد بازنمایی نویسندگان از تاثیرات حضور مهاجر افغان در برخی از مقولات توصیف شده بیشتر شبیه یک جمعیت تروریست یا افرادی دارای آسیب ها و ناهنجاری های اجتماعی باشد تا گروه مهاجر بدون شک چنین تصویری برای جمعیت عمومی مهاجران افغانستانی صادق نیست. به طور کلی در این دسته از تحقیقات نویسندگان به پیامد های منفی با تاکید بر اشتغال، اقتصاد و بیکاری اشاره داشتند. با این حال نباید فرض کنیم که مهاجر افغانی حضورش تنها به منزله زیان و هزینه برای کشور ایران میباشد. چنانچه در تحقیق (سپهردوست، ۱۳۹۱) نیز ذکر شده است مهاجران افغانستانی یک نیروی کار بسیار رقابتی اند با دستمزدی کم، که این دستمزد برای کارگر ایرانی راضی کننده نیست. این مهاجران در صنایع خدمات شهری مثل ساختمانی تبدیل به نیاز کشور در جهت نیروی انسانی شده اند.

دسته دیگر پژوهش ها حول مهاجران افغانستانی به کنش های نهاد سیاست پرداخته است. به عنوان مثال در پژوهشی سیاست های کلان فرهنگی کشور در ارتباط با مهاجران افغانستانی بررسی شد و نتایج آن بدین گونه بود که سیاست های کشور در جهت جهان گرایی اسلامی است و مهاجران افغانستان به عنوان برادر مسلمان در نظر گرفته میشود و به دور از ملی گرایی بوده است (باقری و افقهی، ۱۳۹۹). با این حال در روند پژوهش حاضر ملی گرایی به عنوان یک مولفه مهم در ارتباط با نهاد سیاست در نظر گرفته میشود که با پژوهش ذکر شده نتایج متفاوتی خواهد داشت. (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸) نیز با ذکر خطر مهاجران افغانستانی در مورد امنیت ملی، به نقد سیاست های مهاجرت میپردازد. با این حال روند حال حاضر نسبت به پنج سال گذشته در نهاد سیاست تغییر داشته است. و به نظر میرسد سیاست های اخراج مهاجران افغانستانی اتخاذ شده است. (نصر اصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵) نیز با انتقاد از سیاست های مربوط به تحصیل اتباع افغانستانی به لزوم آموزش در این اتباع در جهت کاهش نسل کم سواد و کم مهارت که پیامد های امنیت ملی دارد میپردازد.

از طرفی بازنمایی افغانستان و افغانستانی در رسانه به نظر مطلوب نمی آید. (بیچرانلو و طاهری، ۱۳۹۹) نارضایتی افغانها از بازنمایی آن ها به ویژه در اخبار و سریال ها را از طریق مصاحبه تایید نمودند. این بازنمایی میتواند به شکل گیری تصورات منفی بیانجامد که دسته دیگر پژوهش ها در حیطه مهاجران افغانستانی را تشکیل میدهند. به عنوان مثال (انبارلو، ۱۳۹۵) با اشاره بر تاثیر این بازنمایی های رسانه ای منفی، روایت های دیگری ستیزانه و عوامل کلان اجتماعی دیگر در شکل گیری عواطف منفی نسبت به افغانستانی ها و بر ساخت های اجتماعی شکل گرفته منفی آن میپردازد. از طرفی نیز عواطف منفی میتواند با احساس تهدید ناشی از اشغال بازار کار یا منابع شکل بگیرد همانگونه که در پژوهش (روحانی و انبارلو، ۱۳۹۷).

در شهر شیراز نتایج مشابهی گرفته شد. جوانان عواطف منفی خود را نسبت به افغانستانی ها به علت احساس تهدید ناشی از حضور افغانستانی ها در بازار کار گزارش کردند. همچنین در مطالعه ای که در شهر قزوین صورت گرفت، شهروندان نسبت به افغانستانی ها نگرش مطلوبی نداشتند و فاصله اجتماعی شدیدی میان آنها و جامعه افغان ها بود (کشاورز قاسمی و نادرپور، ۱۳۹۷). مقوله نگرش منفی نسبت به این مهاجران طی پژوهش دیگری در محله کشتارگاه یزد نیز تکرار شد (احمدرش و عیدی، ۱۳۹۷). (روحانی و همکاران، ۱۳۹۴) نیز فاکتور های کاهش

عواطف اجتماعی منفی نسبت به مهاجران افغانستانی را ذکر کرده و نقش سن، تحصیلات، هویت و ارزش‌های جهانی، هویت و ارزش‌های ایرانی-اسلامی و آگاهی و مراد به با افغانستانی‌ها، در کاهش این عواطف منفی تأیید نموده است. به نظر میرسد با توجه به اینکه حذف کامل مهاجران افغانستانی غیرممکن می‌باشد، پیشینه مطالعات در حوزه مهاجران افغانستانی در آینده نیازمند بازنگری است و روند پژوهشی برخلاف گذشته باید به سمت شمولیت اجتماعی و راهکارهای تسهیل این امر پیش برود. همچنین یافته‌ها با این رویکرد و چشم‌انداز باید در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در حیطه مهاجران استفاده شود. به نظر میرسد تحقیقات گذشته بیشتر مهاجران را عامل تهدید دانسته و در پی دفع خطر و یا اخراج آنان می‌باشد اما این امر به با توجه به حضور طولانی و چند نسلی شدن این مهاجران در ایران، بسیار دور از انتظار به نظر می‌رسد؛ در تحقیق حاضر حضور افغان‌ها در ایران صرفاً بر مبنای مسائل مرتبط با مهاجرت بررسی نشده بلکه بر فضای جغرافیایی انسانی و تاریخی منطقه نیز توجه شده است و تلاش شده تا این توجه بر مجموعه داده‌های عینی و نزدیک به واقعیت مبتنی باشد.

## ۲-۲. ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

ملاحظات نظری و مفهومی تحقیق با هدف ترسیم تصویری از فضای مفهومی حاکم بر موضوع تحقیق انجام گرفته است. نقطه عزیمت این بخش از پرسش از چرایی حضور افغان‌ها در جامعه ایران آغاز شده است. صریح‌ترین و مرتبط‌ترین نظریه برای توضیح حضور افغان‌ها در ایران، نظریه فشار - جاذبه<sup>۱</sup> است. نظریه‌ای که از یک سو بر شرایط مبدا مهاجرت مبتنی است و از سوی دیگر مهاجرت را بر اساس مختصات جامعه مقصد که در اینجا ایران است توضیح می‌دهد. بر مبنای این نظریه می‌توان استدلال کرد که مهاجرت افغان‌ها در گام نخست تحت الزام و اجبار شرایط محیطی جامعه افغانستان انجام می‌گیرد از سوی دیگر در مقایسه با افغانستان، همسایه غربی آنان از یک مجموعه ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی بهره‌مند است که برای افغان‌های تحت فشار در جامعه خود جاذبه‌های مهم و حیاتی محسوب می‌شوند. بر مبنای این نظریه می‌توان استدلال کرد که تا زمان بهبود وضعیت زندگی در افغانستان که مطلوب ساکنان آن باشد، مهاجرت افغان‌ها به ایران و یا کشورهای دیگر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در این بین وجود اشتراکات فرهنگی بویژه زبان و درجه‌ای از امنیت اجتماعی، گستردگی سرزمینی و همچنین گذرگاهی برای مهاجرت‌های بعد به اروپا، ایران را در مقایسه با هر جای دیگر به مقصدی مطلوب برای افغان‌ها تبدیل کرده است. بنابراین با توجه شواهد عینی موجود، مهاجرت افغان‌ها را بایستی به مثابه‌ای مسئله و یا پدیده اجتماعی معین و تا حدودی ساختاری پذیرفت و به سیاق عقلانیت در راستای کاستن از هزینه‌هایش تلاش کرد. باید دید که در فضای فکری ایرانیان که موضوع تحقیق حاضر قرار گرفته، آیا می‌توان از چنین عقلانیت و پذیرشی سخن گفت یا خیر؟

یکی از موانع جدی پذیرش واقعیت مذکور، احساس خطر و یا احساس ناامنی از حضور افغان‌ها در جامعه ایران است. بر پایه نظریه تهدید گروهی<sup>۲</sup>، احساس خطر و ناامنی به واسطه حضور افراد بیگانه نظیر افغان‌ها در فضای جهان زندگی اجتماعی، تابعی از میزان تراکم این افراد است به این معنی با افزایش شمار افغان‌های مهاجر، کنشگران ایرانی در این فضا احساس خطر خواهند کرد. این نظریه بیان می‌کند که گروه اکثریت ممکن است حضور گروه‌های اقلیت را به‌عنوان تهدیدی برای منابع اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی خود درک کند (استفان و استفان، ۲۰۰۰). و با افزایش حجم گروه اقلیت این احساس تهدید در جامعه میزبان بیشتر میشود (شلوتر و شپرز، ۲۰۱۰). در ایران، مهاجران افغانستانی با مهاجرت بسیار گسترده به ایران گاهی به‌عنوان رقبا در بازار کار یا تهدیدی برای امنیت اجتماعی و فرهنگی در نظر بسیاری از افراد یا حتی پژوهش‌ها قلمداد می‌شوند. این احساس تهدید در کنار واقعیت اجتناب‌ناپذیر مهاجرت افغان‌ها، وضعیت بفرنج و دشواری ایجاد می‌کند. برغم اهمیت نظریه تهدید گروهی، حضور افراد بیگانه، صرفاً به احساس خطر منجر نمی‌شود. با توجه به شرایط اقتصادی جامعه ایران از یک سو و پیشینه تاریخی مواجهه افغان‌ها با ایرانیان وجود ذهنیت منفی نسبت به افغان‌ها چندان دور از انتظار نیست اما بر اساس نظریه تماس میان گروهی<sup>۳</sup> مواجهه انسانی می‌تواند به شکل‌گیری تعاملات مثبت منجر شود. تعاملاتی که فراتر از قضاوت‌ها و پیش‌دواری‌ها امکان مبادله اطلاعات و شناخت حد اکثری افراد از یکدیگر را افزایش داده و در نتیجه زمینه ارزیابی دقیق‌تر برای اتخاذ تصمیم‌های درست را فراهم می‌سازد. وجه دیگر مسئله تحقیق حاضر بر نگرش ایرانی‌ها نسبت به حضور افغان‌ها مبتنی است. برای ارزیابی این نگرش بر تحلیل کامنت‌ها یا دیدگاه‌های افراد در فضای شبکه‌های اجتماعی تمرکز شد و در این بین شبکه اینستاگرام به‌عنوان شبکه‌ای گسترده مورد توجه قرار گرفت. این تمرکز با توجه به دو نظریه بازنمایی و نمایش انجام گرفته است. نظریه تماس به‌طور طبیعی با نظریه بازنمایی<sup>۴</sup> پیوند می‌خورد، چرا که تعامل غیرمستقیم در فضای مجازی عمدتاً بر اساس بازنمایی‌هایی است که از گروه‌های خاص ارائه می‌شود (هال، ۱۹۷۷). از طرفی این نظریه با نظریه تهدید گروهی نیز ارتباط دارد بدین صورت بازنمایی‌های رسانه‌ای منفی از مهاجران افغانستانی احساس تهدید گروهی

<sup>1</sup> Push-Pull Theory

<sup>2</sup> Group Threat Theory

<sup>3</sup> Intergroup Contact Theory

<sup>4</sup> Representation Theory

در کاربران ایرانی افزایش می‌یابد (نیلی و لیسیتسا، ۲۰۲۱). رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش فعالی در ساخت معنای اجتماعی از گروه‌های اقلیت دارند و بر برداشت‌ها و نگرش‌ها تأثیر می‌گذارند. اگر بازنمایی مهاجران افغانستانی در اینستاگرام عمدتاً منفی باشد، مانند نمایش آن‌ها به‌عنوان تهدید اقتصادی یا اجتماعی، این بازنمایی‌ها می‌توانند نگرش‌های کاربران ایرانی را شکل دهند و به تقویت کلیشه‌ها بینجامند (بیچرانلو و طاهری، ۱۳۹۷). این بازنمایی‌ها و گفتمان‌ها در فضای مجازی با در نظر گرفتن نظریه رفتار ناشناس<sup>۱</sup> (زیمباردو، ۱۹۶۹) برجسته تر میشود. این نظریه توضیح می‌دهد که ناشناس بودن کاربران در فضای مجازی، آن‌ها را قادر می‌سازد بدون واهمه از قضاوت یا پیامدهای رفتاری، نگرش‌های صریح‌تر یا حتی خصمانه‌تر خود را بیان کنند. این نظریه بعدها در زمینه‌هایی مانند روانشناسی اجتماعی، رفتار جمعی، و حتی تعاملات آنلاین توسعه یافت. برای مثال، مفهوم "اثر بازدارندگی آنلاین"<sup>۲</sup> بر پایه اصول این نظریه شکل گرفته است و به بررسی رفتارهای غیرهنجاری و خودافشایی بیشتر در محیط‌های ناشناس آنلاین مانند رسانه‌های اجتماعی می‌پردازد (سولر، ۲۰۰۴). ناشناس بودن به‌ویژه در بستر کامنت‌های اینستاگرام، شرایطی را ایجاد می‌کند که کاربران بتوانند آزادانه‌تر درباره مهاجران نظر دهند و خود افشایی کنند، حال چه این نظرات مثبت باشد و چه منفی. بر طبق این نظریه افراد به طور بالقوه با توجه به عنصر ناشناسی میتوانند نظرات بی‌پرده تر و گاهی واقعی‌تر خود را در مورد مهاجران افغانستانی طرح کنند. که خود میتواند بر اعتبار تحقیق حاضر به لحاظ صحت اطلاعات بیافزاید. افراد در مصاحبه‌های رودررو ممکن است به دلیل نگرانی از قضاوت اجتماعی یا خودنمایی، نگرش‌های واقعی خود را پنهان کرده و پاسخ‌های مطلوب اجتماعی ارائه دهند (پالهاوس، ۱۹۸۴؛ کرومپال، ۲۰۱۳). این مسئله به‌ویژه در موضوعات حساس مانند مهاجرت‌ستیزی یا مسائل فرهنگی بسیار رایج است و می‌تواند نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار دهد (برگن و لبونته، ۲۰۲۰). ترکیب این نظریات، چارچوبی جامع برای فهم نگرش‌های کاربران ایرانی نسبت به مهاجران افغانستانی ارائه می‌دهد. این چارچوب، نه تنها به فهم بویایی‌های تعاملات میان گروهی کمک می‌کند، بلکه ضرورت استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی را نیز برجسته می‌سازد. روش کیفی امکان بررسی عمیق و دقیق داده‌های متنی را فراهم کرده و پژوهشگر را قادر می‌سازد که به جای تکیه بر کلی‌گویی‌های آماری، به کشف الگوها و مفاهیم بنیادی در داده‌ها بپردازد. استفاده از این نظریات در کنار روش‌شناسی کیفی، تحلیل جامع‌تر و قابل‌اعتمادتری از موضوع پژوهش ارائه می‌دهد.

### ۳. مواد و روش‌ها

#### ۳-۱. روش پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی نگرش‌ها، تصورات قالبی و احساسات کاربران ایرانی نسبت به مهاجران افغانستانی در اینستاگرام با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد. این روش به پژوهشگران امکان می‌دهد تا محتوای متنی را برای استخراج الگوهای مفهومی و معنایی بررسی کرده و فهم عمیقی از پدیده مورد مطالعه ارائه دهند. تحلیل محتوای کیفی به دلیل انعطاف‌پذیری و توانایی آن در کشف معانی پنهان، یکی از مناسب‌ترین روش‌ها برای بررسی داده‌های متنی حاصل از شبکه‌های اجتماعی است (ویلسون، ۲۰۲۲). نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب کامنت‌ها بر اساس سه معیار اصلی انجام شد: ۱) ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع مهاجران افغانستانی؛ کامنت‌ها از پست‌هایی انتخاب شدند که به‌صراحت به مهاجران افغانستانی، سیاست‌های مهاجرتی، یا مسائل اجتماعی مرتبط با این گروه اشاره داشتند یا به‌طور غیرمستقیم به مضامین مرتبط (مانند اشتغال، امنیت، یا هویت ملی) پرداخته بودند.

۲) میزان تعامل کاربران؛ کامنت‌هایی که حداقل ۱۰ لایک دریافت کرده بودند، به‌عنوان نشانگر تأثیرگذاری و بازتاب‌دهنده نظرات پرتعداد انتخاب شدند، زیرا این کامنت‌ها احتمالاً نماینده دیدگاه‌های غالب در جامعه مورد بررسی بودند.

۳) تنوع دیدگاه‌ها؛ برای اطمینان از پوشش طیف گسترده‌ای از نگرش‌ها، کامنت‌ها از سه نوع صفحه اینستاگرامی شامل صفحات خبری (با محتوای عمدتاً انتقادی)، صفحات اجتماعی (با محتوای عمومی و متنوع)، و صفحات آموزشی (با محتوای علمی و حمایتی) جمع‌آوری شدند. این معیارها به‌منظور تضمین نمایندگی و تنوع در داده‌های انتخاب‌شده طراحی شدند.

همچنین بازه زمانی این نظرات از ۱ تیرماه ۱۴۰۳ تا ۱ آذرماه ۱۴۰۳ انتخاب شد. این بازه زمانی به دلیل مباحث داغ در فضای مجازی پیرامون مهاجرت و سیاست‌های مربوط به آن مورد توجه قرار گرفت چنانچه سیاست‌های سازماندهی و اخراج مهاجران در این بازه زمانی به اوج خود رسید (ایسنا، ۱۴۰۳).

نمونه پژوهش شامل ۵۴۳ نظر بود که به‌صورت هدفمند انتخاب شدند؛ هدف از این نمونه‌گیری، انتخاب نظراتی بود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع مهاجران افغانستانی اشاره داشتند. پس از بازبینی داده‌ها، ۳۱ نظر نامعتبر (نظرات تکراری، تبلیغاتی یا تولیدشده توسط ربات‌ها) حذف شد و در نهایت ۵۱۲ نظر برای تحلیل در نظر گرفته شد. در تحلیل کیفی، ملاک کفایت داده‌ها نه صرفاً حجم نمونه، بلکه رسیدن به سطحی از اشباع مضامین و پوشش تنوع محتوایی است (مالترد، سیرسما و گاسورا، ۲۰۱۶). بررسی داده‌ها نشان داد که پس از این

1 Deindividuation Theory  
2 Online Disinhibition Effect

تعداد، مضامین اصلی به‌طور مکرر در داده‌ها ظاهر می‌شدند و محتوای تازه و متفاوتی پدیدار نمی‌گردید؛ از این‌رو می‌توان کیفیت داده‌ها را برای این پژوهش محقق‌شده دانست. داده‌ها از طریق بررسی و ثبت دیجیتال نظرات زیر پست‌های اینستاگرامی مرتبط با مهاجران افغانستانی جمع‌آوری شدند. تلاش شد نظرات از صفحاتی انتخاب شوند که تنوع دیدگاه‌های کاربران را منعکس کنند، از جمله صفحات خبری که عمدتاً نظرات منفی یا انتقادی را جذب می‌کنند و صفحات آموزشی که بیشتر حاوی محتوای حمایتی یا منطقی هستند.

## ۲-۳. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از رویکرد تحلیل محتوای استقرایی بر اساس چارچوب مفهومی الو و کینگاس (۲۰۰۸) استفاده شد. تحلیل به صورت دستی و بر مبنای داده‌های کیفی موجود در کامنت‌های کاربران انجام شد. این روش با تمرکز بر فرآیندهای آماده‌سازی، سازماندهی و گزارش‌دهی، امکان استخراج دسته‌بندی‌های مفهومی از داده‌ها را فراهم کرد تا نگرش کاربران ایرانی نسبت به مهاجران افغانستانی به‌طور سیستماتیک توصیف شود.

در گام نخست (فاز آماده‌سازی)، پژوهشگر با مطالعه مکرر کل داده‌ها، تصویری کلی از محتوای کامنت‌ها به دست آورد. این مرحله شامل انتخاب واحد تحلیل (کامنت‌های متنی مرتبط با موضوع) و تلاش برای درک کلی داده‌ها بود، با طرح پرسش‌هایی مانند: چه کسی در حال بیان نظر است؟ این نگرش در چه زمینه‌ای ابراز می‌شود؟ چه چیزی در حال رخ دادن است؟ و چرا؟ این پرسش‌ها به غوطه‌ور شدن در داده‌ها کمک کرد و پیش‌فرض‌های اولیه پژوهشگر ثبت شد تا در مراحل بعدی بازبینی شود.

در گام دوم (فاز سازماندهی)، از کدگذاری باز استفاده شد. در این مرحله، کامنت‌ها دوباره خوانده شد و عناوین و یادداشت‌های توصیفی در حاشیه متن نوشته شد تا جنبه‌های مختلف محتوا پوشش داده شود. سپس، این کدها به ورقه‌های کدگذاری منتقل شدند. کدهای مشابه یا مرتبط گروه‌بندی شدند تا تعداد آن‌ها کاهش یابد و دسته‌بندی‌های اولیه شکل گیرد. این گروه‌بندی‌ها بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی سازمان یافتند و به زیردسته‌ها و دسته‌های اصلی تبدیل شدند.

در گام سوم (ادامه فاز سازماندهی)، فرآیند انتزاع انجام شد. دسته‌ها با کلمات توصیفی محتوایی نام‌گذاری شدند و روابط بین آن‌ها بررسی شد تا سطوح بالاتر مفهومی شکل گیرد. این مرحله با بازگشت مستمر به متن اصلی و پالایش دسته‌ها ادامه یافت تا از هم‌پوشانی جلوگیری شود و توصیف پدیده به شکلی کلی و مفهومی برسد.

در گام نهایی (فاز گزارش‌دهی)، نتایج تحلیل شامل توصیف دسته‌ها و روابط آن‌ها ارائه شد. این دسته‌ها با ادبیات نظری و یافته‌های پیشین مقایسه شدند تا انسجام تحلیل تضمین شود و مدل مفهومی نگرش‌ها نسبت به مهاجران افغانستانی استخراج گردد.

در نهایت، پنج مقوله اصلی شامل تهدید ادراک‌شده، برتری جویی ملی گرایانه، اضطراب دولت-ملت، تصورات قالبی و پیش‌داوری، و حمایتگری شناسایی شدند. برخی از مقوله‌ها بر اساس ویژگی‌ها و الگوهای معنایی خاص خود به زیرمقوله‌ها تقسیم شدند. برای مثال، مقوله تهدید ادراک‌شده شامل زیربیطقات "تهدید منابع" و "تهدید امنیتی" بود و مقوله اضطراب دولت-ملت شامل مخالفت و موافقت با سیاست‌ها مطرح شد.

برای افزایش اعتبار و قابلیت اطمینان نتایج، از چندین روش استفاده شد

۱- بازبینی همکاران (مقایسه بین موردی): تحلیل‌ها توسط دو پژوهشگر مستقل بررسی و مقایسه شدند. در موارد اختلاف نظر، با بحث و تبادل نظر به توافق نهایی رسیدند.

۲- بازبینی متخصصان<sup>۲</sup>: یافته‌ها با متخصصان حوزه‌های مرتبط شامل روان‌شناسی اجتماعی و تحلیل محتوا به اشتراک گذاشته شد تا از صحت و دقت نتایج اطمینان حاصل شود.

۳- مثلث‌سازی داده‌ها<sup>۳</sup>: داده‌ها از منابع متنوع شامل صفحات خبری، اجتماعی و آموزشی جمع‌آوری شدند تا تنوع دیدگاه‌ها تضمین شود. این پژوهش با رعایت اصول اخلاقی انجام شد. تمام نظرات از صفحات عمومی و در دسترس همگان جمع‌آوری شدند و هیچ‌گونه اطلاعات هویتی کاربران استخراج یا افشا نشد. همچنین، نظرات کاربران تنها برای اهداف پژوهشی استفاده شدند و در تحلیل، به بستر اجتماعی و فرهنگی کامنت‌ها توجه ویژه‌ای شد تا از تفسیر نادرست اجتناب شود.

لذا این رویکرد جامع به پژوهشگران امکان داد تا نگرش‌ها، باورها، و الگوهای فکری کاربران ایرانی نسبت به مهاجران افغانستانی را به شیوه‌ای سیستماتیک و دقیق تحلیل کرده و به درک بهتری از ابعاد مختلف این پدیده اجتماعی دست یابند.

1 Inter-rater reliability  
2 Expert Review  
3 Data Triangulation

#### ۴. یافته ها

تحلیل محتوای کیفی نظرات کاربران ایرانی در اینستاگرام درباره پست های مربوط به مهاجران افغانستانی نشان داد که نگرش های کاربران در پنج مقوله اصلی و چندین زیرمقوله مختلف قابل دسته بندی است. برآیند تمام این عوامل و مقوله ها به پرتکرار ترین کامنت یعنی اخراج افغانستانی ها و کامنت های مشابه می انجامد.

##### ۴-۱. تهدید ادراک شده

مقوله تهدید ادراک شده به نگرانی های کاربران ایرانی درباره اثرات منفی حضور مهاجران افغانستانی بر جامعه ایران اشاره دارد. این نگرانی ها در قالب دو زیر مقوله دسته بندی شده است:

۴-۱-۱. تحدید منابع: این مقوله بر مبنای مجموعه اظهاراتی انتخاب شده است که در آنها کاربران از مشکلاتی مانند کمبود شغل، فضای آموزشی و سایر منابع عمومی به دلیل حضور مهاجران افغان شکایت کرده اند. مثلاً در پستی که به وضعیت تحصیلی کودکان افغانستانی اشاره میکرد یک کاربر اشاره کرد: "مدارس اینقدر دانش آموز افغان ثبت نام کردند دیگه جا برای ایرانی ها نیست".

۴-۲-۱. تهدید امنیتی: این نگرانی ها بیشتر به مولفه هایی چون افزایش جرم و جنایت و تهدید امنیت معطوف است. به این معنی که مهاجران افغان به عنوان عامل تهدید امنیتی در نظر دسته ای از کاربران ایرانی دیده می شوند. به عنوان مثال زیر پستی مبنی بر اخراج مهاجران افغان، کاربری نوشته است: "دیگه با خیال راحت میتونیم بریم دوچرخه سواری"

##### ۴-۲. برتری جویی ملی گرایانه:

این مقوله به نگرش های قومیتی و ملی گرایانه کاربران اشاره دارد که بر پایه برتری قومی ایرانیان نسبت به افغان ها و بر اساس رویکردی گذشته نگر یا تاریخی بنا شده است:

به طور کلی کاربران در این مقوله به برتری ایرانیان به لحاظ فرهنگی، تاریخی و مردمی اشاره کرده اند. بسیاری از کاربران به مهاجران افغان توهین کرده و خود را از لحاظ فرهنگی بالاتر می دانستند. دسته ای از کاربران لهجه و عادات مردم افغانستان را به تمسخر میگیرند کامنت هایی مانند افغانستان اینقدر خوبه؟ پس چرا میاید ایران و... نشان دهنده این عامل بود. برخی از کاربران با دستمایه قرار دادن رویدادهای تاریخی نظیر حمله نادر شاه به افغانستان و یا حمله افغان ها به ایران مواضع خصمانه خود را با رگه های ملی گرایانه نسبت به حضور افغان ها در کشور اظهار کرده اند.

##### ۴-۳. اضطراب دولت- ملت:

دولت- ملت اصطلاحی است برای توصیف یک واحد سیاسی معین که در آن دولتی متمرکز بر مردمانی در مرزهای معین حکومت می کند (فینیسیتین، ۲۰۲۵). این مضمون بر اساس مجموعه اظهاراتی انتخاب شد که معطوف به سیاست های مهاجرتی دولت نسبت به افغان ها بودند. کلمه اضطراب در اینجا به معنای ضرورت و نیاز به کار رفته است. به این ترتیب اضطراب دولت - ملت بر ضرورت توجه به مرزها و حاکمیت بر آن دلالت دارد. به این معنی که حضور افغان ها در کشور به عملکرد دولت به عنوان حاکم کشور معطوف است. این مقوله بر اساس دو مجموعه از اظهارات متضاد انتخاب شده است. اظهاراتی که برغم تضاد؛ معنای مشترکی دارند و آن تاکید بر اهمیت مقوله دولت - ملت در مواجهه با حضور افغان ها در کشور است به این معنی که بایستی به اهمیت حاکمیت و نیز مرزهای کشور توجه شود. دسته نخست اظهاراتی هستند که دولت و یا حاکمیت را به کوتاهی در این نقش متهم می کنند. آنان اظهار کرده اند که حضور افغان ها به این معناست که دولت از مدیریت این امر و کنترل مرزها ناتوان است. در مقابل اظهاراتی قرار می گیرند که با حمایت از سیاست های مهاجرتی دولت مبنی بر اخراج افغان ها بر این مهم تاکید دارند که این سیاست ها با توجه به قوانین بین المللی مبنی بر مرزبندی های مشخص امری مشروع است. به این معنی که دولت بایستی برای اعمال حاکمیت بر کشور خود نسبت به اخراج افغان ها به عنوان افراد خارجی اقدام کند.

##### ۴-۴. تصورات قالبی و پیشداوری

هرگونه باور تعمیم یافته نسبت به یک شخص یا گروه را بر اساس عضویت گروهی آن فرد میتوان تحت عنوان تصور قالبی تعریف نمود. پیش داوری نیز به احساسات و عواطف تعمیم یافته در مورد آن شخص یا گروه بر اساس عضویت گروهی اطلاق میشود. نظرات کاربران در این طبقه عمدتاً به انتقاد و تخریب عادات و ویژگی های شخصی و ویژگی های فرهنگی مهاجران افغان پرداخته و نشان از تصورات ریشه ای منفی نسبت به این گروه اجتماعی داشت. تصورات قالبی به عنوان عاملی در نظر گرفته میشود که در بروز مقوله هایی مثل ملی گرایی و تهدید ادراک شده نیز تاثیر مهمی ایفا میکند.

#### ۴-۵. حمایت‌گری:

مقوله حمایت‌گری بر نگرش مثبت گروهی از کاربران ایرانی اینستاگرام نسبت به حضور افغان‌ها دلالت دارد. این مقوله بر اساس تحلیل کامنت‌هایی انتخاب شد که در آنها از افغان‌ها برای حضور و تداوم این حضور در کشور حمایت شده است. این مقوله با توجه به محتوای معنایی کامنت‌ها از دو زیر مقوله تشکیل شده است: حمایت‌گری عاطفی و حمایت‌گری عقلانی

۱-۴-۵. حمایت‌گری عاطفی: حمایت‌گری عاطفی مضمون آن مجموعه از کامنت‌هایی است که در آنها کاربران احساسات عاطفی‌شان را نسبت به مهاجران افغانی و تجارب آنان در جامعه ایران با دیگران به اشتراک گذاشته‌اند. ابراز دلسوزی، تاکید بر ارزشهای انسانی، ابراز تاسف از برخوردهای ناشایست با افغان‌ها درونمایه اصلی این نوع از کامنت‌ها را شکل می‌دهند.

۲-۴-۵. حمایت‌گری عقلانی: حمایت از افغان‌ها صرفاً به کامنت‌ها احساسی و عاطفی محدود نیست. در لابلای کامنت‌های ایرانیان با موضوع حضور مهاجران افغانی شاهد مجموعه کامنت‌هایی هستیم که بر لزوم پذیرش و حفظ افغان‌ها از منظر عقلانیتی محاسبه‌گر تاکید کرده‌اند. در این حمایت‌گری عقلانی، کاربران با تاکید بر مولفه‌هایی چون نیروی کار ارزان، نیازهای جامعه ایران به سرمایه انسانی و حتی مسئله جمعیت در ایران از مهاجرت افغان‌ها حمایت کرده‌اند.

جدول ۱. مقوله‌های اصلی، زیرمقوله‌ها و نمونه‌کدها

مقوله اصلی	زیر مقوله‌ها	نمونه کد‌ها
تصورات قالبی	پیش‌داوری- قضاوت	-کشورمونو زشت کردن با اون لباس‌های زشت و سر و وضع لخته و بهم ریخته... بماند بی فرهنگیشون -افغان‌ها آدم‌هایی هستن که نمک میخورن نمکدون میشکنند -افغانی بوگندو
تهدید ادراک شده	تهدید امنیتی	-باید بروند ما در کشور خودمان آب و برق و گاز و کار نداریم والله خود جوانان ایران بیکارند- -برید تا ماهم بتونیم زندگی بهتری داشته باشیم چرا نمیرید انگلیس یا روسیه؟ -اینهمه جرم توسط افغان‌ها انجام میشه! -تروریست‌های عرب و آفریقایی ۱۰۰ برابر شرف داره به تروریست افغان -درسته مهمانید ولی چر بچه ۳ ساله رو میکشید چرا ایرانی بی گناه رو میکشید -نادر شاه رو صدا کنیم بیاد!
برتری جویی ملی گرایانه	افتخار به گذشته ایرانی	-وقتی کل جهان جلوی ایران تعظیم میکرد، افغانستان اصلاً فرهنگ نداشت -با افغانی‌ها مهربون باشید ۲۰۰ سال نشده از ما جدا شدن (تمسخر) -دولت عمداً راه را باز گذاشته یکی خارج میشه هزار نفر میان تو -تو جنگ اوکراین هم فقط ۴-۵ میلیون نفر جنگ زده به اروپا رفتند که آنهم در بین تمام کشورهای اروپایی تقسیم شدند روی چه حسابی باید در زمانی که جنگ در افغانستان نیست میلیون‌ها افغان بریزند تو ایران.. چه کسی جوابگو هست؟
اضطرار دولت-ملت	مخالفت با سیاست‌ها	-البته که ورود افغان‌ها به ایران کنترل شده هست و خود مسئولین هم میدونن که کارهایی که افغان‌ها انجام میدن ایرانی‌ها نمیتونن انجام بدن -آفرین به نیروی انتظامی و اقدام به موقع اش
حمایت‌گری	حمایت عاطفی	-هی کسانی که توهین میکنید.. افغانستان کشور زیبا و قشنگیه.. حیف دست طالبان افتاده.. از حق نگذریم افغانستان کشور زیبا و مردمان خوبی داره -تویی که مهاجر افغانو کتک میزنی بویی از انسانیت و ترحم نبردی
حمایت‌گری	حمایت عقلانی	-لطفاً قبل از قضاوت در مورد مردم افغانستان ابتدا شناخت کافی پیدا کنید خیلی‌ها که کامنت منفی میدارند اصلاً با افغانستانی‌ها ارتباط ندارند و اونها رو نمیشناسن - با اخراج افغان‌ها اقتصاد ایران نیروی کار ارزانی را از دست می‌دهد. -افغان‌ها صرفاً مزاحم نیستند؛ برخی از آنان کارایی‌ها و مهارت‌هایی دارند.

(منبع یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۴)

## ۵. بحث و نتیجه گیری:

در یک وضعیت پارادوکسیکال بین پیوستگی فرهنگی و تاریخی افغان ها با ایرانی ها از یک سو و مسائل و مشکلات مهاجران افغان در ابعاد مختلف زندگی شهری، از سوی دیگر، نگرش ایرانیان به حضور افغان ها در قالب تحلیل کیفی اظهارات آنان در شبکه اجتماعی اینستاگرام بررسی شد. با توجه به دوگانه مذکور انتظار داشتیم که بر مبنای الگوی مفهوم نگرش و از منظر روانشناسی اجتماعی شاهد وضعیت دوگانه ای در فضای نگرشهای ایرانیان باشیم. اما با تحلیل داده های کیفی مشخص شد که عملاً نمی توان از دو قطبی مثبت و منفی برای توصیف نگرش ایرانیان نسبت به حضور افغان ها سخن گفت. اگرچه انتظار می رفت که با توجه به جغرافیای انسانی فلات ایران، افغان ها در فضای تعاملات اجتماعی ایران جایگاهی متفاوت از مهاجران خارجی داشته باشند. اما با توجه به یافته های تحقیق می توان استدلال کرد که چنین جایگاهی برای مهاجران افغان در نزد جمعیت مورد مطالعه تحقیق مخدوش است. به این معنی که در داده های کیفی تحقیق عملاً نشانه ای از توجه به اشتراکات فرهنگی و مناسبت های تاریخی بین ایرانی ها و افغانی ها مشاهده نشد. بر عکس آنچه در فضای کامنت های ایرانیان با موضوع افغانی ها برجسته بود مجموعه ای از جهت گیری های منفی با محوریت طرد آنان بود. وضعیتی که در مرور ادبیات تجربی تحقیق نیز مشاهده شده بود (علی پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ بیچرانلو و طاهری، ۱۳۹۹). حتی جهت گیری های مثبت مشاهده شده نیز عملاً بر مقوله جغرافیای انسانی و تاریخی دو ملت مبتنی نیست یا بار عاطفی دارد و بر نوعی دلسوزی دلالت می کند و یا بر عقلائیتی سود اندیش که نگاه ابزاری به مهاجر افغان دارد.

تصورات قالبی و باور های کلیشه ای ایرانیان نسبت به افغانی ها یکی از وجوه بارز فضای حاکم بر حضور مهاجران افغانی است. مقوله ای که به لحاظ روانشناسی اجتماعی نقش تعیین کننده ای در مناسبت های انسانی ایفا می کند. باور های قالبی ارتباط تنگاتنگی با زیرمقوله های تهدید ادراک شده و ملی گرایی دارند. هر چه کلیشه ها نسبت به گروه قومی افغانستانی بیشتر باشد تهدید ادراک شده ناشی از حضور این مهاجران به مراتب بیشتر خواهد بود. همچنین مقوله برتری جویی ملی گرایانه موردی است که با افزایش باور های قالبی نسبت به اقوام دیگر تشدید شود. در نتیجه میتوان گفت تصورات قالبی یک عامل ریشه ای در بروز پدیده طرد و اخراج مهاجران افغانستانی با مثابه «دیگری» میباشد. این دیگری سازی با تقویت تصورات قالبی و تقلیل آنان به تهدید، شکاف میان گروهی را افزایش می دهد. بر این اساس می توان استدلال کرد که اشتراکات فرهنگی چون زبان و دین در کاهش این شکاف موفق عمل نکرده اند.

به نظر می رسد مقوله برتری جویی ملی گرایانه را می توان با تکیه بر «دیگری سازی» و تقویت مرزهای فرهنگی و سیاسی توضیح داد. امری که در مقوله اضطراب دولت - ملت به معنای ضرورت توجه به مرزهای بین المللی نیز مشاهده شد. در موضع گیری هایی از این دست؛ مهاجران افغانستانی، به مثابه دیگری فرومایه حکم ایژه هایی را دارند که بر نوعی احساس برتری و ارزشمندی در بین سوژه های ایرانی از جنس برتری جویی ملی گرایانه تبدیل می شوند. این نگرش ها را می توان به فرایندهای هویت سازی مدرن ایرانیان نسبت داد (بیگدلو و سادات بیگدلی، ۱۴۰۴).

از منظر نظری، مقوله تهدید ادراک شده مستقیماً با نظریه تهدید یکپارچه (استفان و استفان، ۲۰۰۰) هم خوانی دارد؛ بر اساس این نظریه، افزایش حضور مهاجران افغانستانی به عنوان تهدیدی برای منابع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه میزبان ادراک می شود و این ادراک در فضای مجازی تشدید می گردد. تصورات قالبی و پیش داوری ها که به عنوان عوامل ریشه ای در فرآیند طرد و دیگری سازی عمل می کنند، در چارچوب نظریه بازنمایی (هال، ۱۹۹۷) قابل تبیین اند؛ این نظریه نشان می دهد چگونه شبکه های اجتماعی در بازتولید کلیشه های منفی از مهاجران با زبان و گفتمانی خاص نقش دارند. این فرآیند در محیط آنلاین با اثر مهارزدایی (سولر، ۲۰۰۴) و بر پایه ی نظریه رفتار ناشناس (زیمباردو، ۱۹۶۹) تسهیل می شود؛ جایی که ناشناسی کاربران امکان بروز آزادانه تر نگرش های خصمانه را فراهم می کند. برتری جویی ملی گرایانه و اضطراب دولت-ملت نیز با این چارچوب های نظری مرتبط اند، زیرا تقویت مرزهای فرهنگی و سیاسی در کامنت ها بازتابی از احساس تهدید گروهی و تلاش برای حفظ هویت ملی از طریق دیگری سازی تلقی می شود.

وجود درجه ای از حمایتگری عاطفی در بین جمعیت نمونه، نشان دهنده ظرفیت جامعه برای پذیرش و ادغام گروه های مختلف است. این حمایت ها، هر چند اندک، بر اهمیت آموزش عمومی و تغییر بازنمایی های رسانه ای تأکید دارند. اگر رسانه ها و سیاست گذاران بتوانند به جای بازنمایی های کلیشه ای و منفی، گفتمان های انسانی و برابر را ترویج دهند، می توان به کاهش این تعارضات امیدوار بود. این امر با توجه به جغرافیای انسانی فلات ایران بویژه با محوریت زبان فارسی و پیوستگی سرزمینی بین افغان ها و ایرانی ها که برخورد دو قوم را اجتناب ناپذیر کرده واجد اهمیت است. این برخورد بخشی از الزام سرزمینی و فرهنگی محسوب می شود، الزامی که با شرایط سیاسی و نظامی حاکم بر افغانستان تشدید شده است. به این معنی بایستی توجه داشت که مهاجر افغان صرفاً انسان غریبه و یا به تعبیری خارجی نیست بلکه با ذهنیتی تاریخی از یک سو و الزامی بیرونی از سوی دیگر با به این سوی مرزهای ایران گذاشته است. فقدان چنین درکی می تواند به تشدید نگرشهای خصمانه و تنش های فردی و اجتماعی منجر شود. وضعیتی که می تواند به زیست جهان مخاطره آمیزی در فضای شهری ایران دامن زند.

محدود بودن جامعه مورد مطالعه و عدم دسترسی به نظرات و باورهای افرادی که در پلتفرم اینستاگرام فعالیت ندارند یکی از محدودیت‌های قابل توجه در این مطالعه بود. میتوان در پژوهش‌های آینده با در نظر گرفتن بسترهای مختلف دیگر و رویکردهای مختلف به بررسی این الگوهای فکری پرداخت. علاوه بر این، امکان حذف نظرات مرتبط در فرایند غربال‌گری و سوگیری در انتخاب نمونه‌ها نیز از دیگر چالش‌ها بود. با این وجود، تلاش شد تا با رعایت دقت و توجه به اصول علمی، تحلیل کاملی از داده‌ها ارائه شود.

## ۶. منابع

- Ahmadrash, R., & Eidi, M. (2018). Living in a pendulum; Sociological study of the lived experiences of Afghan refugees in Iran (Case study: Experiences of Afghan refugees residing in the region of Koshtargah Yazd). *Journal of Social Problems of Iran*, 9(1), 51-68. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2018.65900>
- Alipour, A., Saadati Jafar Abadi, H., & Dehghani Firouz Abadi, J. (2017). Recognition and analysis of security consequences of the presence of Afghan foreign nationals in Yazd Province. *Police Geography Journal*, 5(18), 79-108. <https://sid.ir/paper/506834/fa>
- Aron, R. (2015). *Main currents in sociological thought* (B. Parham, Trans.). Tehran, Iran: Elmi va Farhangi. (Original work published 1965)
- Azizi, H. (2019). A study of the effects of the presence of foreign nationals on national security with an emphasis on Afghan nationals. *Quarterly Journal of Geography and Human Relations*, 1(3). <https://civilica.com/doc/886300/>
- Bagheri, S., & Afghahi, M. (2020). Cultural policy and human rights of Afghan refugees in Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 6(1), 195-229. <https://sid.ir/paper/411133/en>
- Bakhtiari, T., & Maleki, A. (2018). The impact of unauthorized traffic of Afghan nationals on the public security of West Azerbaijan Province. *Information and Criminal Research*, 13(1), 183-206. <https://sid.ir/paper/525266/fa>
- Bichranlou, A., & Taheri, A. (2020). The reading of Iran residing Afghan immigrants of their representation on Iranian television. *Population Studies*, 6(2), 121-145. <https://doi.org/10.22034/jips.2021.251018.1080>
- Bergen N, Labonté R. "Everything Is Perfect, and We Have No Problems": Detecting and Limiting Social Desirability Bias in Qualitative Research. *Qualitative Health Research*. 2019;30(5):783-792. doi:10.1177/1049732319889354
- Bigdelou, R., & Sadat Bidgoli, S. M. (2025). Historical self-awareness and identity formation in the context of Iranological narratives (Qajar and Pahlavi era). *National Studies Quarterly*, 26(101), 7-28. <https://doi.org/10.22034/rjnsq.2025.450096.1586>
- Bonds, M. (2016). *Urban social theory: City, self, and society* (R. Seddigh Servestani, Trans.). Tehran, Iran: University of Tehran Press. (Original work published 2003)
- Eisazadeh, S., & Mehranfar, J. (2013). Exploring The Impacts of International Immigration on Employment and Wage Rate: Case Study of The Economy of Iran: A case study of Iran's economy. *Quarterly Journal of Economic Research*, 48(2), 111-130. <https://doi.org/10.22059/jte.2013.35170>
- Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107-115. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2007.04569.x>
- Eisazadeh, S., & Mehranfar, J. (2013). The economic effects of Afghan immigrants on employment and wage level in construction sector of Iranian economy. *The Journal of Economic Studies and Policies*, 0(24), 101-122. <https://doi.org/10.22096/esp.2013.26118>
- Feinstein, Y. (2025, June 16). *Nation-state*. In *Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/topic/nation-state>
- Hall, S. (Ed.). (1997). *Representation: Cultural representations and signifying practices*. Sage Publications; Open University Press.
- Hosseini, S. M., Baseri, B., & Abbasi, G. (2018). The impact of labor force supply by Afghan refugees on unemployment in Iran. *Economics Research*, 18(70), 209-243. <https://doi.org/10.22054/joer.2018.9565>
- Jalal, S. (2018). Causes and consequences of Afghan immigration to Iran (Case Study: Zabol Border City). *Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR) Scientific Information Center (SID)*, 6(321), 79-107. <https://sid.ir/paper/522614/fa>
- Janzadeh, A. (2020). Determinant factors in immigration of Afghans to Iran. *Journal of Population Quarterly*, 50(4), 1067-1092. <https://doi.org/10.22059/jpq.2020.236450.1007089>

19. Kaplan, D. H., Wheeler, J. O., & Holloway, S. R. (2012). Urban geography (H. Hatami Nejad & A. Baratnia, Trans.) [جغرافیای شهری]. Tehran, Iran: SAMT.
20. Keshavarz Ghasemi, H., & Naderpour, B. (2018). Explaining the implications of immigration of citizens of Afghanistan on the Iranian society; Case study of Qazvin city. *Quarterly Journal of Geography (Regional Planning)*, 8(31), 289–305.
21. Krumpal, I. (2013). Determinants of social desirability bias in sensitive surveys: A literature review. *Quality & Quantity*, 47(4), 2025–2047. <https://doi.org/10.1007/s11135-011-9640-9>
22. Malterud, K., Siersma, V. D., & Guassora, A. D. (2016). Sample size in qualitative interview studies: Guided by information power. *Qualitative Health Research*, 26(13), 1753–1760. <https://doi.org/10.1177/1049732315617444>
23. Mohammadi, Y., Khodaverdi, H., Keshishian, G., & Motallebi, M. (2020). Causes and characteristics of the migration of Afghan citizens to Iran and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran after the Islamic Revolution. *The Islamic Revolution Approach*, 13(49), 65–86. [https://www.rahyaftjournal.ir/article\\_105594.html](https://www.rahyaftjournal.ir/article_105594.html)
24. Nasr Esfahani, A., & Hosseini, S. H. (2016). The effect of education policies on Afghan immigrants in Iran. *The Socio Cultural Strategy Journal*, 5(20), 55–83. <https://sid.ir/paper/243592/en>
25. Nili, S., & Lissitsa, S. (2021). Content matters, fake or not: Media content influence on perceived intergroup threat. *Selected Papers of Internet Research*. <https://doi.org/10.5210/spir.v2021i0.12246>
26. Nour Alivand, A., & colleagues. (2015). *Urban Sociology* (Vol. 2). Tehran: Jameeh Shenasan.
27. Parliament's Bill to Amend the Law on Entry and Residence of Foreign Nationals. (21 Mordad 1403 / August 12, 2024). ISNA News Agency. Retrieved from <https://www.isna.ir/news/1403061307789>
28. Paulhus, D. L. (1984). Two-component models of socially desirable responding. *Journal of Personality and Social Psychology*, 46(3), 598–609. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.46.3.598>
29. Rabani, R., & Vahida, F. (2007). *Urban sociology* (2nd ed.). Isfahan, Iran: University of Isfahan Press.
30. Rouhani, A., Ahmadi, H., Iman, M. T., & Goli, A. (2015). The study of Iranian negative social emotions towards Afghan refugees (Case study: Shirazi citizens). *Journal of Social Development*, 10(1), 67–96. <https://magiran.com/p1522712>
31. Rouhani, A., & Anbarlou, M. (2016). Social construction of negative emotions from crimes attributed to Afghans residing in Shiraz, towards a grounded theory. *Journal of Social Studies and Research in Iran*, 5(4), 617–640. <https://doi.org/10.22059/jisr.2017.60894>
32. Rouhani, A., & Anbarlou, M. (2019). A study on social formation processes of youth negative emotions from Afghan residents' labor market in Shiraz. *Journal of Social Issues in Iran*, 9(2), 77–102. <https://jspi.khu.ac.ir/article-1-2986-fa.html>
33. Sadeghi, R., Mohammadi, A., & Abbasi-Shavazi, M. J. (2019). The social problem of migration from Afghanistan: Aspirations and drivers. *Journal of Social Problems of Iran*, 10(1), 97–118. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2020.76169>
34. Sepherdoust, H. (2012). The impact of migrant labor force on housing construction of Iran. *Journal of Housing and the Built Environment*, 28(1), 67–78. <https://doi.org/10.1007/s10901-012-9298-1>
35. Sharepour, M. (2008). *Jāme'eh shenāsi-ye shahri* (Urban sociology). Tehran, Iran: Samt
36. Stephan, W. G., & Stephan, C. W. (2000). An integrated threat theory of prejudice. In S. Oskamp (Ed.), *Reducing prejudice and discrimination* (pp. 23–45). Lawrence Erlbaum Associates.
37. Suler, J. (2004). The online disinhibition effect. *CyberPsychology & Behavior*, 7(3), 321–326. <https://doi.org/10.1089/1094931041291295>
38. Wilson, S. L. (2022). Content analysis of social media data. In *Social media as social science data* (pp. 40–84). Cambridge University Press.
39. Zimbardo, P. G. (1969). The human choice: Individuation, reason, and order versus deindividuation, impulse, and chaos. In W. J. Arnold & D. Levine (Eds.), *Nebraska symposium on motivation*, 1969 (pp. 237–307). University of Nebraska Press.